بهشت پارسایی/یادی از استاد کامل حضرت آیت الله بهاء الدینی «ره»

پدید آورنده : ابراهیم اَخَوی ، صفحه 6

اشاره:

مردان خدا، چراغ راهنمای حرکت انسان ها به سوی کمال و قربند و لحظه های ناب زندگی خداگونه شان، سرشار از آموزه هاست. در میان رادمردان معاصر، نام زیبای حضرت آیت الله بهاء الدینی، همچون ستاره ای درآسمان عرفان و اخلاق می درخشد و جرعه های ناب از سیره این فرزند فاطمه (س)، آرام بخش دل های تشنه مشتاقان است. شخصیت ممتازی که گفتار و کردارش چراغ فروزان و راه گشای راه سالکان و شیفتگان کوی دوست بود. در این نوشته برآنیم تا با آشنایی با این اسوه بهشتی، جان و دل را طراوتی نو ببخشیم و با لحظه ای تأمل، دل را شیدایی کوی دوست کنیم. سالروز هجرت این مرد نکونام را گرامی داشته و باالهام از زندگی و سخنان آسمانی اش از او توشه می گیریم، باشد که دعای آن بزرگ مرد وارسته، بدرقه راهمان باشد.

پلک اول

نهم فروردین سال 1287 شمسی، همزمان شده بود با عید غدیر. خداوند در این روز، عیدیِ سید صفی الدین، خادم حضرت معصومه (س) را پسری نیک نهاد به نام «سید رضا» قرار داد. نیای حضرت آیت الله بهاء الدینی از طرف پدر به امام سجاد (ع) و از طرف مادر به اندیشمند بزرگ جهان اسلام، ملا صدرای شیرازی می رسد.

فاطمه سلطان، مادر سید رضا، در ایمان و اخلاص، صداقت و صفا، ساده زیستی و قناعت، عشق به همسر و فرزندان، الگوی زنان فامیل و محل بود. این زمینه سبز، پرورشگاه انسانی بزرگ شد که خود انسان پروری حاذق بود.

شوق بی پایان

یکی از نکات برجسته زندگی مرحوم آیت الله بهاء الدینی، تلاش های علمی ایشان و خستگی ناپذیری این مرد بزرگ در به دست آوردن مرواریدهای قیمتی از اقیانوس دانش های اسلامی است. ایشان در این باره خاطراتی خواندنی دارند:

«چنان عشق و علاقه ای به تحصیل داشتم که زندگی ام کتاب بود و همنشینم درس و بحث و مطالعه. با هیچ جلسه ای و برنامه ای به اندازه مجلس درس انس نداشتم، به طوری که در سن نوجوانی، حدود شانزده ساعت کار می کردم. به کارهای فکری شوق بسیار داشتم، به طوری که لحظه ای نمی آسودم و همیشه فکرم مشغول بود. در هر فرصتی و با هر پیشامد و حادثه ای وقت را غنیمت می شمردم و تلاش بیشتری می کردم. همه کتاب هایی که می خواندم به همین شیوه بود. علاوه بر کتاب های درسی حوزه و مطالعه آن ها، وقت بسیاری جهت مطالعه کتاب های دیگری که برای طلبه مفید و لازم بود، صرف می کردم».

تمرکز بر درس و بحث و پرهیز از کارهای کم فایده سبب می شود که مسیر رسیدن به قله کمال و دانش با سرعتی فزون تر سپری گردد. حضرت آیت الله بهاء الدینی با تکیه بر این اصل، توانست پله های ترقی را یکی پس از دیگری طی کند. بازگویی آن روزهای ناب از زبان ایشان شنیدنی است:

«فاصله حجره ام از مدرسه فیضیه تا منزل بیش از هزار قدم نبود، اما یک سال از مدرسه پای خود را بیرون نگذاشتم و تمام وقت مشغول درس بودم. مدرسه و یا حرم محل دیدار ما با خانواده بود. مادرم رأس ساعت خاصی که می دانست ساعت استراحت من است، به فیضیه می آمد و همدیگر را می دیدیم. برخی از چیزهایی را که احتیاج داشتم با خود به مدرسه می آورد و به من می داد و خداحافظی می کرد و من همچنان مشغول درس و بحث بودم... در آن زمان بود که عادت کردم قبل از اذان صبح بیدار شوم و تا هنگام آفتاب، مشغول درس و بحث باشم. این حالت تا سال ها برای بنده وجود داشت، به طوری که گاهی قبل از اذان صبح دو درس داشتم و پس از اقامه نماز صبح، دو درس دیگر... فرصت های طلایی برایم فراهم بود، مشغول درس و بحث خود بودم و آنچه مربوط به بنده نبود، آگاه نمی شدم و از اتلاف عمر و وقت خود جلوگیری می کردم».

«در ایام تحصیل در حوزه، دعوت هیچ کس را نمی پذیرفتم، زیرا درس و بحث را بر این کارها ترجیح می دادم».

حضرت آیت الله بهاءالدینی فرا گرفته بود که به انجام رسالتی که بر دوش دارد بیندیشد و بس. واگذاری امر معیشت به خدای بزرگ، ایشان را در کمال عزت و آرامش از دیگران بی نیاز ساخته بود. خود در این باره می فرماید:

«انس با تدریس و کتاب و همنشینی با طلاب و علما موجب شده بود که امور زندگی مان را کس دیگری اداره کند. خداوند خود اسباب گذران زندگی ما را فراهم کرده بود». در محفلی دیگر فرموده بود: «ما در مسائل مالی به خاطر تجربیات گذشته خاطر جمع بودیم که خدای تعالی ما را رها نمی کند».

قلم شاه جهان مقسم رزق است

حافظ از بهر معیشت مکن اندیشه باطل

شیوه دانش پژوهی

حضرت آیت الله بهاء الدینی معتقد بود که دوران تحصیل را باید با ژرف نگری و به صورت عمیق گذراند. ایشان در جایی چنین فرموده است: «باید از سرعت بی مورد و تند خواندن مضر پرهیز کرد. توجه به کمیت و مقدار نداشت، به کیفیت و چگونگی تحصیل اندیشید، زیرا خوب خواندن و دقت لازم کردن، موجب تشویق شخص در ادامه تحصیل است، و از طرفی توفیق انسان زیاد می شود، تا عمق بیشتری به دانش خود بدهد و تحصیل و تدریس موفق پیدا کند و سرانجام در جامعه مفید باشد».

نشاط علمی

یکی از عوامل موفقیت دانش پژوهان، برخورداری از نشاط علمی است؛ نکته ای که در سخنان عارف فرزانه، حضرت آیت الله بهاء الدینی چنین بیان شده است: «نشاط درسی برای تحصیل انسان بسیار مفید و ضروری است. انسانی که با نشاط است، خوابش کم، اتلاف وقتتش کم و صحبت های غیر ضروری اش کم تر است و تمام همتش درس است و تحصیل».

وارستگی

یکی از صفات مردان خدا، پرهیز از شهرت و گریز از عنوان و نام است. حضرت آیت الله بهاء الدینی نیز از این قید رسته و دل در گرو یار نهاده بود. روزی ایشان به یکی از اطرافیان خود که آن مرد بزرگ را با عنوان خاصی خطاب کرده بود، فرمود: «از این که تعبیر بزرگوار که در مورد ما به کار بردید، ناراحت شدم».

«از عواملی که باورهای اعتقادی انسان را سست می کند و مانع پیشرفت معنوی انسان می شود، شهرت های بی جا و بی فایده است. علاقه به معروفیت و شوق به سر زبان ها افتادن، نشانه ضعف ایمان و کمبودهای روحی فرد است».

شهرت گریزی ایشان به حدی بود که در اوایل انقلاب که نام ایشان به خاطر رابطه با امام بر سر زبان ها افتاد و مراجعات بیش از گذشته گردید، فرزند آقا برای سهولت کارها مهری به نام ایشان تهیه کرد. ایشان چون مهر را مشاهده کرد، فورا آن را شکست تا مبادا زمینه نام و شهرت بیشتر فراهم شود. گریز از نشر رساله عملیه و نیز مخالفت با راه اندازی دفتر شهریه به نام ایشان از موارد شهرت گریزی این مرد خداست.

با خدا باش!

نصیحت مردان علم و عمل، هر چند کوتاه باشد، راهگشا و کلیدی است. عارف وارسته، حضرت آیت الله بهاءالدینی، به جویندگان کوی دوست، جمله کوتاهی سفارش می کرد که عصاره و چکیده تمام اذکار است: «با خدا باش!» و آن گاه که ذکری از ایشان می خواستند،می فرمود: «با خدا باش!» و اگر با اصرار جوینده و پرسشگر مواجه می شدند، آیه 69 سوره عنکبوت را تلاوت می کرد: «آن کس که در محدوده بندگی ما بکوشد، راه ارتقا و صعود را به او بنمایانیم».

فقط خدا

تلاش حضرت آیت الله بهاء الدینی بر این بود که تمام کارهای خود را برای رضای خداوند انجام دهد. یکی از شاگردان ایشان در این باره می گوید: یک وقتی برخی از رفقای ما به ایشان پیشنهاد کردند که اگر به فلان منطقه مسافرتی بفرمایید خوب است، ولی آقا نپذیرفتند. من عرض کردم: آقا چرا قبول نمی کنید؟ فرمود: «من آثار دینی در این مسافرت نمی بینم». خود آقا نقل می کرد که یک بار به یکی از روستاهای اطراف قم رفته بود. یک نفر گفته بود چون حضرت آیت الله بهاء الدینی این جا آمده است، به احترام ایشان من یک مسجد در این محل می سازم. ایشان هرگز به جایی که آثار دینی نداشت، نمی رفت.

علاقه ویژه به حضرت امام خمینی«ره»

حضرت آیت الله بهاء الدینی، علاقه ای ویژه به امام راحل داشت. ایشان خود درباره آشنایی با امام و ویژگی های اخلاقی ایشان چنین اظهار نظر کرده است:

«در سال های اول طلبگی که در مدرسه فیضیه بودیم، با حاج آقا روح الله آشنا شدیم. مدتی نگذشت که رفاقت و دوستی ما با ایشان بسیار صمیمی گشت. او را در حد بالایی از پاکی و تقوا دیدیم. ایشان در جوانی علاقه شدیدی به اهل بیت (علیهم السلام) اظهار می کرد و ارتباط تنگاتنگ معنوی با ائمه (علیهم السلام) داشت».

در سخنانی دیگر که در زمان حیات حضرت امام ایراد فرمود، شجاعت و ایمان ایشان را ستود: «اعتقاد ما این است که مثل امام خمینی در زمان فعلی نداریم. وی فهم معصوم را پیدا کرده، درک او فوق درک ها و شجاعت ایشان فوق شجاعت هاست. پای خود را جای پای معصوم گذارده و به واسطه نبوغ و درک فوق العاده اش و شجاعت بسیارش از همه جلو زده است. باید انسان مؤید من عند الله باشد تا بگوید: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند» و یا بگوید: «من توی دهن این دولت که از طرف آمریکا است، می زنم». این ها در تاریخ شیعه، آن هم به این گستردگی در حد نایاب است».

حضرت آیت الله بهاء الدینی به محض آگاه شدن از رحلت جانگداز حضرت امام خمینی (ره) با دلی آکنده از غم و اندوه، چند سطری به عربی نگاشتند که ترجمه گوشه ای از آن چنین است: «حضرت آیت الله العظمی خمینی که بی کران رحمت خداوند بر او باد حدود شصت سال در احیای اسلام و چهره ناب معارف و علوم آن، از عرفان و فقه گرفته تا سیاست دینی، با تمام توان کوشید و در مقابل سختی ها و رنج های حوادث، در مسیر مبارزه با کفر و شرک و الحاد، نستوه ایستاد... با وجود حضرت امام، در دوران غیبت حضرت ولی عصر«عج» و در هنگامه جولان کفر و قدرت مآبی شرک، با تمام تجهیزات و نیرو، تشیع و اسلام زنده شد... گزیده سخن آن که امام ذخیره ای از گنجینه اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بود. خداوند او را پاداش خیر دهد و با اجداد بزرگوارش محشور گرداند».

بینش سیاسی ژرف

یکی از نزدیکان حضرت آیت الله بهاء الدینی، نظر ایشان را درباره مقام معظم رهبری چنین بیان می کند: از شخصیت آیت الله خامنه ای -مدظله العالی- آن هم در زمانی که رئیس جمهور بود، خیلی تجلیل می کرد و می فرمود: «با اخلاص بسیار و سوز فراوانی که حاج آقا روح الله داشت، برای بنده روشن بود که ائمه (علیهم السلام) پشتیبان او خواهند بود... از همان زمان رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم، چرا که ایشان ذخیره الهی بعد از امام بوده است.»

بهشت پارسایی

مقام معظم رهبری، با شناختی امام گونه از حضرت آیت الله بهاء الدینی، پیامی با شکوه پس از رحلت این عارف بزرگ صادر فرمود که گوشه ای از آن چنین است: «این عالم بزرگ از جمله نوادری بود که همواره در حوزه های علمیه همچون ستاره درخشان معنویت و عرفان، راهنمای خواص و مایه دلگرمی و امید برجستگانند. مقام رفیع اخلاقی و معنوی آن بزرگ مرد، موجب آن بود که هر کلمه و اشاره او، چون برقی در چشم ارادتمندانش بدرخشد و دریچه ای به عوالم معنا بگشاید... این عالم کهنسال و مراد و مقبول فضلا و علما، عمر با برکت و پر فیض خود را در بهشتی از پارسایی و زندگی زاهدانه، در کنج محقر خانه ای که ده ها سال شاهد غنای معنوی صاحبش بود، به سر آورد و بی اعتنایی حقیقی به زخارف ناپایدار دنیوی را که سیره همه صاحبدلان برجسته حوزه های علمیه است، درس ماندگار خود ساخت.»

پای درس استاد

مردان نیک سرشت، سرشار از الگودهی و دعوت به خوبی ها با زبان و رفتارند. حضرت آیت الله بهاء الدینی هم، خاطراتی آموختنی از خویش بر جای نهاده است که خوشه هایی طلایی از معرفت و کمالند.

حضور امام زمان «عج»

یکی از ارادتمندان آقا می گفت: چند سال قبل به حج مشرف شدم. در طول اعمال و مناسک حج به یاد حضرت آیت الله بهاء الدینی بودم و همیشه به ایشان دعا می کردم. بعد از بازگشت به قم، تصمیم گرفتم برای تجدید دیدار خدمت ایشان برسم. در محضر ایشان از اوضاع مکه و مناسک حج سخن به میان آمد و من شروع به توصیف معنویت و حال و نورانیت حج کردم. معظم له فرمود: «همه این ها به برکت امام عصر«عج» است. حضور آقا فضا را تغییر می دهد و معنویت را حاکم می کند».

ایشان همچنین نگاهی عرفانی به مسجد مقدس جمکران داشت و کراماتی را از آن مکان قدسی بر می شمرد که نمونه زیر یکی از آن است: «مکرر مشاهده شده که در مسیری که از جاده قم - کاشان حرکت می کردم، همین که به موازات مسجد جمکران می رسیدم، حالم دگرگون می شد و اگر کسالتی داشتم همان لحظه برطرف می گشت».

مراعات همسر

حضرت آیت الله بهاء الدینی، همواره شاگردان خویش را به رعایت اخلاق در محیط خانه و محبت نسبت به همسر و فرزندان توصیه می کرد. یکی از ارادتمندان ایشان در خاطره ای از استاد خویش، چنین می گوید:

اخلاق تند و عصبانیت من گاهی موجب ناراحتی همسر سیده ام می شد. در طول زندگی مشترکمان و در برخی ایام که توفیق به من روی می آورد، خدمت حضرت آیت الله بهاء الدینی می رسیدم و ایشان نگاهی به من می کرد و می فرمود: «مراعات همسرت را بکن».

کم توجهی من موجب فراموش کردن سفارش ایشان می شد. از این رو باز هم خصلت زشت من، آزردگی همسرم را به دنبال داشت تا این که یک بار به من فرمود: «پانصد بار عصبانی شدن کافی نیست؟ چرا رعایت همسر علویه ات را نمی کنی؟»

و این در حالی بود که بنده اصلاً به ایشان نگفته بودم که همسرم علویه است. روزی که در محضر آقا بودم، پرسیدم: حاج آقا! شما از وضع بنده در هنگامی که در خدمت شما هستم مطلع هستید، آیا وقتی که در منزل هستم نیز از حالات و اعمال ما آگاه می شوید؟ فرمود: «گاهی!».

پای درس اخلاق استاد

در پایان، از سخنان نورانی و راهگشای استاد کامل و عارف واصل، حضرت آیت الله بهاء الدینی، توشه می گیریم و با بهره مندی از آن دری از معنویت بر زندگی خویش می گشاییم.

- مالکیت ما انسان ها در آخرت، در گرو اعمال ما در این دنیاست. ما هر عملی در این دنیا انجام دهیم، در آخرت مالک خود آن عمل هستیم.

- دستگاه خدا، دستگاه حاکمیت بر طبیعت است، کسی هم که به دستگاه خدا وصل شد، حاکم بر طبیعت می گردد و آب و آتش و باد را از اثر می اندازد. این ها همه از برکات عبودیت و حق پرستی است.

- امروز آمریکا روح تجاوز و تعدی است. هر کس که دارای روح تجاوز و تعدی باشد، گر چه در محیط بسیار کوچکی باشد، آمریکایی است.

- اگر انسان دلخواهی و هوس خود را کنار بزند و دور بیندازد، همه کارهای او درست می شود. همه آتش های بیرونی جهان، از آتش درونی نفس انسان هایی است که پیرو شیطانند؛ این پیروی همه را به هلاکت می کشد.

- چیزی که می تواند دنیا را اصلاح کند، کمال عقل است؛ کمالی که در پرتو عبودیت حق حاصل می شود.

- راهی نیست مگر این که انسان خودش را اصلاح کند و انسان اصلاح نمی شود مگر از راه اطاعت خدا.

- نعمت هایی که خداوند برای بندگان و مخلوقات آماده کرده است، به کسی اختصاص ندارد. نعمت های الهی، تخصص و اختصاصی ندارد، بلکه تابع همت و لیاقت افراد است.

- اگر دیدید خدوم هستید، خدمتگزارید، آداب معاشرت را خوب یاد دارید، اخلاق حسنه، عفت و عصمت دارید، این مال خود شما نیست، بلکه به لطف الهی نصیب شما شده است.

- بلا اول سراغ دوستان خدا می رود. بشر اگر صابر باشد، بلا سازنده اوست؛ رفاه سازنده نیست.

- نماز برای این است که شما را پرواز دهد... تو باید از این پروازی که انبیا و اولیا و صلحا دارند، سهمی داشته باشی؛ گمان نکن که آن پرواز، اختصاص به آن ها دارد!

- آدمی که صبح تا به شام هزار دروغ بگوید و افتخار کند که به مقصد خود که مقصدی کودکانه است رسیده است، انسان نیست.

- زرنگی های ما همه نا زرنگی است. کسی که می گوید: سر فلانی کلاه گذاشتم، اشتباه می کند، بلکه فلانی سرش کلاه گذاشته است؛ چون حق بر گردن او پیدا کرده است.

- انسان هوشیار همیشه باید مراقب احوال خود باشد و ببیند آیا حرکاتش بر مبنای هوای نفس و توهمات واهی است یا در پرتو نورانیت و چراغ عقل است؟

- جوانی و نشاط موقت بالاخره از انسان گرفته می شود و دیگر از لذات دنیا نمی تواند استفاده کند، ولی همیشه از لذات روحانی بهره مند است. انسان باید خود را به آن لذات برساند.

- حقیقت بندگی، اخلاص است؛ یعنی اگر همه چیز و همه کار را برای خدا انجام دادید و بقیه را پوچ بدانید، این اخلاص و بندگی است.

- ایام جوانی غنیمتی است که نباید از آن غافل ماند و به سادگی آن را از دست داد؛ چون در این ایام، نفس برای ساخته شدن مستعدتر است و قوای انسان توان کامل را دارد.

- اعتقاد به تقدیرات الهی، زمینه های خیری برای انسان ها فراهم می کند. بسیاری از حوادث که اطراف ما می گذرد، موجب خیر و صلاح است؛ هر چند در ظاهر تلخ و ناگوار باشد.

- کارها انجام می شود و روزگار می گذرد، اما آنچه برای ما می ماند، نیات ماست؛ انسان در گرو نیات خویش است.

- ما تجربه زیادی به دست آورده ایم و وجدان نموده ایم که برای رهایی از مشکلات راه هایی هست که بهترین آن ها که خود ما حس کرده ایم و به کمک آن ها به حاجت هایمان رسیده ایم، چهار چیز است: نذر کردن گوسفند برای فقرا، خواندن حدیث کسا به طور پی در پی، پرداخت صدقه و ختم صلوات.

پی نوشت ها:

1. جمعی از نویسندگان حوزه، گلشن ابرار، ج 2، ص 962.

2. سید حسن شفیعی، آیت بصیرت، تدوین: احمد لقمانی، قم، پارسایان، چ 5، 1381، ص 34.

3. همان، ص 36.

4. همان، ص 37.

5. همان، ص 37.

6. همان، ص 132.

7. همان، ص 130.

8. گلشن ابرار، ج 2، ص 964.

9. اکبر اسدی، سلوک معنوی، قم، پارسایان،چ 7، ص 188.

10. آیت بصیرت، ص 43 و 44.

11. همان، ص 45.

12. حسین حیدری کاشانی، سیری در آفاق، ص 159.

13. سلوک معنوی، ص 186.

14. آیت بصیرت، ص 137.

15. همان، 141.

16. سلوک معنوی، ص 171 و 172.

17. گلشن ابرار، ج 2، ص 963.

18. اکبر اسدی، نردبان آسمان، قم، پارسایان، چ 5، ص 1 و 2.

19. آیت بصیرت، ص 105.

20. همان، ص 108.

21. همان، ص 61.

22. مجموعه سخنان استاد از دو کتاب سلوک معنوی و نردبان آسمان گلچین شده است.

23. آیت بصیرت، ص 68.